هفته نامهٔ
مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

سرمقاله

اتباع خارجی و بازار کار کشور

ص۲

مشکل اوباما با میراث بوش

ص۳

دور ششم – سال نهم – شمارهٔ بیست و سوم ۱۰ میزان ۱۳۸۹ ۲۲ شوال المکرم ۱٤۳۱ - 2 oct 2010

از مجاهد ستیزی تا مجاهد نوازی



ناکامی های روز افزون ادارهٔ فعلی در عرصه های مختلف نظامی و سیاسی و عدم موفقیت نیروهای خارجی در چهارچوب ناتو، بار دیگر توجهات را به مجاهدین معطوف داشته که وزارت دفاع ملی فراخوانی را در پیوند به پیوستن مجاهدین به صفوف اردو، داده است. که کاری شایسته و سزاوار تقدیر است و باید هر نظامی در عرصه های مختلف کاری خود چه نظامی و سیاسی از عناصر مجرب و آزموده کار بگیرد و به استخدام چنین اشخاصی بپردازد. ص۲

دپریمانه طبیعي زیرموسره سره زمونږ بداقتصادي حالت

۶مخ

سفر رئیس جمهور به بدخشان

ص۶



اعضای شورای عالی صلح اعلام شد

ص۷

تشکیل شورای عالی صلح نخستین گام در راه دشوار

ص۲

بازگشت وزارت دفاع کشور به نیروی مجاهدان افغانستان

بعد از نزدیک به نه سال، وزارت دفاع جمهوری اسلامی افغانستان ، از نیروی جوان وکسانی که تجربهٔ مبارزه را در دوران جهاد و مقاومت در برابر اشغالگران داشته اند، در خدمت و صفوف اردوی ملی دعوت کردند.

یک چنین اعلان، نقطهٔ عطفی در حضور قوت های ناتو در افغانستان است که با وجود ساز و برگ های پیشرفته یی نظامی، نتوانسته اند سنگرهای مخالفان را فتح سازند و صلح و ثبات را در کشور به وجود آورند.

در این سال های حضور قوت های ناتو و آیساف در افغانستان فقط رده های بالایی افراد جهاد و مقاومت توانستند، از خوان یغما و گنج های باد آورده غرب و امریکا مستفید گردند افراد جوان و مجاهدان سنگردیده و کار آزموده، از این سفرهٔ رنگین محروم بودند. تعدادی از این مجاهدان در فقر و تهی دستی زندگی ص۷

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر

آدرس: کابل، چوک دهمزنگ به استقامت سرک دارالامان، دست چپه نرسیده به هوتل کابل شاهان
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۰۲۸۵۱۳۹
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

اتباع خارجی و بازار کار کشور

یکی از قوانین مهم در افغانستان که به توشیح رئیس جمهور کشور رسیده است، « مقررهٔ استخدام اتباع خارجی» نام دارد. ماده ششم این مقرره تصریح می دارد که در صورت وجود کارگران داخلی، به کارگران افغانی در استخدام به کار اولویت داده می شود. اما واقعیت امر این است که کارگران خارجی بازار کار افغانستان را اشغال کرده اند و هزاران تن از شهروندان کشور های خارجی در کشور ما به کار هایی اشتغال دارند که کارگران افغانی از عهدهٔ آن به خوبی می برآیند.

اگر به مؤسسات ساختمانی، گاردهای دفاتر خارجی و حتی هوتل ها و رستوران ها سری بزنید، با چهره های خارجی روبرو خواهید شد که به کار های فزیکی، پهره داری، سرویس غذا و امثال آن مشغول اند. کاری که افغان ها به گونهٔ نیکوتری آن را می توانند انجام دهند.

مؤسسات خارجی نیز به اساس قانون کار افغانستان و مقررهٔ استخدام اتباع خارجی، به دلیل این که در قلمرو افغانستان مشغول اند، تابع قوانین نافذ در این سرزمین اند، اما متأسفانه هزاران افریقایی، بنگله دیشی، پاکستانی، فلپینی، نیپالی و سایر کشور هایی که سطح تخصص و کارآیی شان در سطح افغان ها و یا حتی نازیل تر از افغان ها هستند، با اشتغال در بازار کار افغانستان، لقمه نان خانواده های بی بضاعت افغان را می ربایند.

به گونهٔ مثال، با وجود بیکاری هزاران پسر و دختر تحصیل کردهٔ افغان که اهریمن بیکاری و عدم اشتغال آنان را تحت فشار شبانه روزی قرار داده است آیا مناسب است که دختر و پسری از قارهٔ افریقا و یا جنوب شرق آسیا در مؤسسات خارجی و داخلی مستقر در افغانستان به عنوان «بازار یاب» و «سکرتر» و «مترجم» و حتی مشاور حقوقی استخدام گردد.

افغان های دلاور و سختکوش و امین، می توانند به خوبی از عهدهٔ وظایفی چون گارد امنیتی و کار های ساختمانی به در آیند، اما مؤسسات خارجی و برخی مؤسسات داخلی به دلایل بی بنیادی که نزد خود دارند، ترجیح می دهند حتی همچو کارها را به اتباع کشور هایی نظیر پاکستان، نیپال، فلپین و کشور های افریقایی محول سازند.

جا دارد حکومت افغانستان کمپنی های امنیتی را که موازی نیروهای امنیتی و دفاعی کشور برای خود جا پیدا کردند و اینک به اساس فرمان رئیس جمهور کشور امر انحلال آن صادر شده است، به امر استخدام اتباع خارجی در مؤسسات داخلی و خارجی توجه جدی مبذول داشته، آنانی که از قانون کار افغانستان و مقررهٔ استخدام اتباع خارجی، سرپیچی می نمایند، تحت پیگرد قانونی قرار دهد.

نخستین گام در راه دشوار

ابوبکر سبزوار

در اوایل سال جاری حکومت افغانستان با تدویر جرگهٔ مشورتی صلح یکبار از مخالفین مسلح خواست تا دست از جنگ بردارند و به پروسهٔ صلح بپیوندند. در این جرکه فیصله به عمل آمد تا به منظور تماس و یافتن راه های تفاهم با مخالفین مسلح، شورای عالی صلح به میان آید.

در جلسه یی که به تاریخ ۳۱ سرطان به ریاست رئیس جمهور کرزی و با اشتراک رهبران جهادی، اراکین دولت و افراد ذی نفوذ قومی در ارگ ریاست جمهوری دایر شده بود، فیصله به عمل آمد تا فیصلهٔ جرگهٔ مشورتی صلح در مورد ساختن شورای عالی صلح عملی گردد و همان گونه که فیصله شده، این شورا وظیفه خواهد داشت تا میان مخالفین مسلح دولت به خصوص طالبان و حکومت افغانستان در قدم اول زمینه های صحبت و مذاکره را فراهم آورد.

سرانجام بعد از مدت ها انتظار، لست اعضای شورای عالی صلح اعلام گردید. ترکیب این شورا طوری است که تلاش گردیده تا هم در داخل به اقوام، نهاد های جامعهٔ مدنی، فعالان حقوق بشر و حقوق زن، اطمینان داده شود که آنها شرکت مستقیم در این پروسه دارند و از جانب دیگر کسانی که زمانی با طالبان بودند و یا زبان تفاهم با طالبان را می دانند، در این پروسه شامل گردند.

از نظر ترکیب، این شورا از تنوع برخوردار است. بعضی ها به این باور اند، وجود کسانی که در گذشته با طالبان درگیر جنگ بوده و حتی در زمان حملهٔ امریکا به افغانستان، به عنوان پیشقراول نیروهای خارجی ایفای نقش کرده اند در این شورا مناسب نیست زیرا طالبان به این گونه افراد اعتماد نخواهند کرد.

طالبان در نخستین عکس العمل در مورد این شورا، طی اعلامیه یی چنین گفتند:

دسولي اوروغي جوړې د اصولو له مخې د سولې په پروسې کې باید داسې عناصر وکارول شي چې هغوئ د سولې په تقدس باور لري او کله يې هم د بيگناه افغانانو په خورولو کې سهم نه وي اخیستی، د افغانانو د غمیزې او د افغانستان د تباهۍ څوکلن اوږد تاریخ ونه لري اوهغوئ افغانان د هيواد د اشغال په شمول د تولو ستونزو د تجربه شويو عاملينو په توگه نه پيژني اواجنبي يرغلگروته په خدمت کولوکي سابقه ونه لري بلکې په هيواد کې د مخلصو مصلحينو په نوم شهرت ولري او همدغه عناصر د سولې تأمين ته د افغانانو د يوه اساسي ضرورت په سترگه وگوري نه د بهرنيانولو لوري د يوه فرمايشي دستور په حيث.

اما طالبان نگفته اند که کدام اشخاص را به عنوان مصلحین مخلص می شناسند و با حضور آنان حاضر به مذاکره خواهند بود.

هدف از تشکیل این شورا همانگونه که سخنگوی رئیس جمهور گفت، ایجاد یک آدرس برای طالبانی است که حاضر اند از جنگ و خشونت دست بردارند، سلاح بر زمین بگذارند و قانون اساسی افغانستان را بپذیرند. این تقاضا از طالبان به معنی اعلام عفو عمومی از جانب دولت برای آنهاست.

وقتی به این هدف شورا به دقت بنگریم، در می یابیم که شورا از طالبان خواستار تسلیم شدن است. درعمل زمانی می توان از جانب مخالف تقاضای تسلیم شدن نمود که به شدت تضعیف شده و خود را در آستانهٔ نابودی احساس کند. آیا طالبان به چنین احساسی رسیده اند؟

تا کنون هیچ اثر از اینکه نیروهای خارجی توانسته است ابتکار عمل در جنگ را به خود اختصاص دهد دیده نمی شود. طالبان خود را برندهٔ حتمی این میدان می دانند.

طالبان شرایطی را برای صلح پیشنهاد کرده اند که به میان آوردن آن در توان حکومت افغانستان نیست. بنابراین این شورا هم که از طرف حکومت به میان آمده است، توانی بالاتر از حکومت افغانستان ندارد. این شورا فقط در همان محدوده توان دادن امتیاز دارد که فراخوان از طالبان به تسلیم شدن آنرا ایجاب می کند. این در حالیست که طالبان خواستار آزادی زندانیان شان از گوانتانامو، حذف نام های رهبران شان از لست های سیاه و مهمتر از همه خروج بدون قید و شرط نیروهای خارجی از افغانستان اند. اما موضوع مهمی که هنوز حل نشده انتخاب رئیس شوراست.

برای اینکه شورا بتواند نقش فعال در پروسهٔ صلح بازی نماید و از ابتکار برخوردار باشد، بهتراست تا ریاست شورا به شکل نوبتی باشد.

همانگونه که می دانیم مشکل افغانستان بزرگتر از خود افغانستان است و به خارج از قلمرو و محدودهٔ جغرافیایی این کشور نیز رابطهٔ غیر قابل انکار دارد. بنابرین نباید انتظار داشت که این شورا که قدمی ابتدایی در جهت بازکردن راه مذاکره و تفاهم با مخالفین مسلح دولت است، در کوتاه مدت بتواند به این هدف مهم برسد. رسیدن به صلح در کشوری که ده ها سال است در آتش جنگ می سوزد کار ساده و آسانی نیست. این کار نیازمند سال ها کار و تلاش است.

از مجاهد ستیزی تا مجاهد نوازی

سید عنایت الله شاداب استاد دانشگاه کابل

البته فکر و اندیشهٔ مجاهد ستیزی که همزمان با فیصله بن از طریق اداره انتصابی برخاسته از طرز فکر شمار زیادی از طریق اعضای مجلس از پیش برنامه ریزی شده در کشور آلمان، در اولویت های کاری آن اداره قرار گرفته و با وارد شدن به کابل و تکیه زدن بر اریکه قدرت با راه اندازی برنامه های زیادی به تطبیق آن پرداختند.

ریزه خوران قدرت های بیگانه در سطح منطقه و جهان، از چپ افراطی گرفته تا راست افراطی همه از یک سنگر نیرو های جهادی و مجاهدین را آماج حمله قرار داده و آنچه در چانته های خود داشتند درین کارزار نا میمون از آن بهره بردند.

در راستای تحقق همین هدف عناصر شناخته شده ای در اداره های ویژه دولتی و غیر دولتی به کار گماشته شدند تا در حذف فزیکی و بدنام سازی مجاهدین از هیچ ترفند دریغ نورزند.

اما مجاهدین با تحمل این همه زخم های زبانی هنوزهم زنده اند و ناکامی های روز افزون اداره فعلی در عرصه های نظامی و سیاسی و عدم موفقیت نیرو های خارجی در چارچوب ناتو بار دیگر توجه را به مجاهدین معطوف داشته و وزارت دفاع فراخوانی را در پیوند به پیوستن مجاهدین به صفوف اردو، داده است که کاری است شایسته و سزاوار تقدیر و باید هر نظامی در عرصه های مختلف کاری خود، چه نظامی و چه سیاسی از عناصر مجرب و آزموده کار بگیرد و در استخدام چنین اشخاص بپردازد.

اما وضع حاکم کنونی و اوضاع پیچیده و بغرنجی که افغانستان در چنین شرائط به آن روبرو و دست و گریبان است، خاستگاه پرسش های فراوانی از جمله این پرسش است که آخر چه می شود؟ از آغازین روز های فیصله نامهٔ بن که موجب تحول کنونی گردیده، هر روزی که سپری می شود گرهی بر گره کور این کشور بحران زده افزوده می شود.

برخلاف امید و آرزوی قاطبهٔ مردم این سرزمین ـ از مجاهد و مقاومتگران سنگر نشین در برابر آبادی بیگانگان و سیاهیان تأمین منافع اجانب گرفته تا دیگران ـ فضای سیاسی این کشور تاریکتر، بحران اعتماد عمیقتر و وضع زندگی مردم در همهٔ ابعادش درد انگیزتر می شود.

ص۳

مشکل اوباما با میراث بوش!



وحید مژده

از باب ودوارد خبرنگار مشهور روزنامهٔ واشنگتن پوست اخیرا کتابی به نام جنگ های اوباما به چاپ رسیده است. باب در این کتاب پرده از رازهای مهمی در رابطه با تصامیم اوباما در مورد افغانستان برداشته است. وی در این کتاب می نگارد که اوباما سال گذشته در جستجوی راهی برای خروج از افغانستان بود و در این مورد بارها با مشاورین نظامی خود مذاکره کرد اما موفق به یافتن راهی نگردید.

اوباما پس از رسیدن به قدرت در کاخ سفید از طرف فرماندهان نظامی اش تحت فشار قرار داشت تا به اعزام نیروهای بیشتر به افغانستان موافقت نماید سرانجام وی مجبور شد تا استراتژی جنگ در افغانستان را خودش تنظیم نماید. هدف از استراتژی جدید این بود تا حضور نظامی امریکا در افغانستان محدود گردد.

ودوارد در این کتاب افشا ساخته است زمانی که در سال ۲۰۰۹ رئیس جمهور اوباما استراتژی جدید در مورد افغانستان را به اعضای ارشد حزب دیموکرات در کاخ سفید ارائه می نمود، از بکار بردن کلمهٔ پیروزی در توصیف اهدافش در مورد افغانستان خودداری کرد و به جای آن گفت که باید طرحی برای تحویل افغانستان به حکومت این کشور و خروج نیروهای ما از افغانستان وجود داشته باشد. هرکاری که ما انجام می دهیم باید بر رسیدن به نقطه یی برای کاهش حضور نظامی ما تمرکز داشته باشد. این اقدام در راستای منافع ملی ماست.

بخش اعظم این کتاب به تحلیل این استراتژی و برخورد اعضای تیم امنیت ملی اوباما و فرماندهان ارشد نظامی این کشور می پردازد. اوباما در مورد این استراتژی درگیر برخورد شدید با مایک مولن لوی درستیز نیروهای نظامی امریکا و جنرال دیوید پتریوس شده بود. ودورد فاش می سازد که اوباما و اعضای دولت، مشاوران ارشد و مقامات اطلاعاتی بیش از ۴۰ جلسهٔ خصوصی در رابطه با این استراتژی برگزار کرده بودند. در این جلسات اختلاف بیش از اینکه بر سر جزئیات این استراتژی باشد، حالت شخصی داشته و به عنوان مثال رابرت گیتس وزیر دفاع پس از اینکه توماس دانیلون معاون مشاور امنیت ملی به صراحت به یکی از جنرال های ارتش بی احترامی کرد، قصد خروج از جلسه را داشت.

باب ودوارد با بسیاری از مقامات بلندپایهٔ امریکا ارتباط نزدیک دارد و معمولا در کتاب های خود اطلاعات دست اول منتشر می کند تا سال ها در عرصهٔ سیاسی امریکا تاثیر گذار و جنجالی است. او در سال ۱۹۷۴ به همراه کارل برنشتاین با انتشار کتاب (همه مردان رئیس جمهور) رسوایی واترگیت را برملا ساخت که سرانجام منجر به برکناری ریچارد نیکسون از مقام ریاست جمهوری گردید. او قبل از این نیز با نگارش کتابی تحت عنوان (جنگ در درون) سیاست های جورج بوش در جنگ عراق را به باد انتقاد گرفته بود و اطلاعات محرمانه یی از این جنگ را منتشر کرده بود.

از دیگر مسائل مهم مطرح شده در این کتاب می توان به استخدام و کنترل بیش از ۳ هزار نیروی شبه نظامی در افغانستان توسط سازمان سیا تحت برنامه یی با عنوان تیم های تعقیب ضد تروریستی ،حفظ و یا توسعه بیش از ۱۴ دستور اطلاعاتی صادره توسط جورج بوش در دوران ریاست جمهوری هشت ساله اش راجع به عملیات های پنهانی سیا توسط باراک اوباما و افزایش توانایی های آژانس امنیت ملی برای به کارگیری اطلاعات کسب شده از راه شنودها در سرتاسر جهان به منظور انجام عملیات های مخفیانه و تحلیل های اطلاعاتی نام برد. دراین کتاب همچنین تاکید شده مانوری که به شکل مخفیانه در ماه می برگزارشد، نشانگر عدم آمادگی دولت آمریکا برای مقابله با حمله تروریستی اتمی احتمالی به این کشور بود. همچنین حامد کرزی رییس جمهور افغانستان بر اساس گزارش های اطلاعاتی آمریکا، فردی مجنون و افسرده توصیف شده و به قول کارل آیکن بری سفیر آمریکا در این کشور دائما در حال مصرف داروهای مختلف است.

اینها مطالبی است که در کتاب ودوارد در مورد افغانستان در رسانه های امریکا منعکس گردیده است. مطالب این کتاب نشان از سردرگمی ایالات متحده در مورد جنگ در افغانستان دارد.

به صورت سنتی، دیموکرات ها نگاه به داخل امریکا دارند در حالی که جهوری خواهان بیشتر به اهداف بلند پروازانه در خارج از امریکا توجه داشته اند. بنابراین جنگ های اوباما در حقیقت میراث بوش است.

اینکه رئیس جمهور اوباما از به کار بردن کلمهٔ پیروزی درمورد افغانستان ابا ورزیده است نشان از مایوسی وی از رسیدن به پیروزی در جنگ افغانستان دارد.

نکتهٔ مهم در این کتاب وجود یک لشکر مخفی سه هزار نفری است که به صورت مخفیانه در عملیات ضد تروریستی در افغانستان و مناطق قبایلی فعالیت می کند. موجودیت این اردو از سال ها قبل در افغانستان محسوس بود به خصوص اینکه وزارت دفاع امریکا از مفقود شدن هزاران میل سلاح های مختلف النوع در افغانستان خبر داد. وزارت دفاع افغانستان در همان زمان اعلام داشت، سلاح های که به وزارت دفاع داده شده همه ثبت و راجستر شده اند و وزارت دفاع افغانستان در صورت نیاز حاضر است در این مورد حساب بدهد. مقامات نظامی امریکا بعدا در این مورد سکوت کردند.

وقتی سازمان سیای امریکا در داخل افغانستان و بدون اطلاع و هماهنگی وزارت دفاع افغانستان دست به ساختن یک ارتش مخفی می زند، آیا میتوان افغانستان را یک کشور آزاد و مستقل خواند؟

مطالب ارائه شده در این کتاب نشان از بی برنامگی امریکا نه تنها برای افغانستان بلکه در مجموع برای همه جهان دارد. وقتی گفته می شد که اوباما در صدد ساختن استراتژی جدیدی برای افغانستان است و در این مورد با مشاورین عالیرتبهٔ نظامی خود مشوره می کند، همه فکر می کردند که بعد از پیاده شدن این استراتژی دیگر کار طالبان در افغانستان یکسره خواهد شد اما افشاگری های این کتاب نشان از آن دارد که هدف اصلی این استراتژی ایجاد شرایط و زمینه هایی است تا نیروهای امریکایی بتوانند از افغانستان خارج شوند.

در مجموع مطالب این کتاب نمایانگر آنست که اوباما می خواهد خود را از میراث بوش و جمهوری خواهان نجات دهد اما آیا چنین کاری به سادگی ممکن خواهد بود؟

از مجاهد ستیزی تا ...

پرسش فوق، پرسش فرد خاص و یا طبقهٔ خاص نبوده، بل پرسشی است که در اذهان این جامعه بلاکشیده جوانه زده و شاخ و پنجه می کشد.

پاسخ به این پرسش همه را گیچ و حیرت زده نموده حتا تا جائی که بسیاری را دچار شک و تردید در توازن عقل شان نموده است.

این حیرت زدگی و گمراهی در کشور گره های کور بحران حاکم کنونی در کشور نه تنها بر وضع باشندگان این کشور حاکم بوده، حتا اطراف دخیل را در قضیه کشور در سطح منطقه و جهان دچار سردرگمی کرده است.

اوباما رئیس جمهور امریکا ضمن مصاحبه ای با مجله رولینگ استونز جنگ افغانستان را خونبار تر از جنگ عراق عنوان داده و از نتیجهٔ مطلوب بدست نیاوردن و کندی نتیجه، گلایه سر می دهد. انگلیس هم با نومیدی از تطبیق دموکراسی در افغانستان همه هم و غم نیرو های نظامی خود در افغانستان جلوگیری از وقوع جنگ در کوچه های لندن تمرکز داده است.

پاکستان هم با بحران فروپاشی که در بخش های مختلف زندگی سیاسی اجتماعی و نظامی آن کشور رونما گردیده، تا هنوز هم از توطئه ها و دسائس خویش در ارتباط به اندیشهٔ عمق استراتیژیک دست برنداشته و درسی از حوادث جاری در کشور خود و منطقه نگرفته است.

جنرال حمیدگل در نقش طراح برنامه های نظامی و تطبیق اهداف بلند نظامی پاکستان و عنصر کلیدی در ایجاد گروهی بنام طالب هنوز هم همان چاکلیتی را به نشخوار می گیرد که مدت ها قبل آن را به نشخوار گرفته و گروه طالب را به عنوان نیروی مقاومت ملی خواند و آن را ترجمان ارادهٔ مردم افغانستان وانمود کرد!

نیرو های ملی هم در سطح افراد و گروه های سیاسی از این که در تعیین خطوط اساسی سهم نداشته و فاقد هر گونه نقشی در اتخاذ تصامیم سر نوشت ساز نسبت به کشور خود هستند، در هاله یی از مبهم و اغماض از حیرت قرار گرفته اند. این که چرا همه اطراف دخیل و ذی نفع در بحران افغانستان مبهوت و حرت زده اند، چند نکته را می توان در نظر گرفت:

۱ــ فقدان یک محوریت ملی بازتاب دهندهٔ ارادهٔ مردم در بحران کنونی.

۲ــ بحران فروپاشی اعتماد ملی و بنیان اخلاقی که از طریق قدرت های ذی نفع در تحکیم قدرت سیاسی خویش آن را تمویل می کند.

۳ـ جنگ در افغانستان جنگ منافع بوده و هر قدرتی که در افغانستان نیرو دارد در راه وصل به مقاصد خود رجز خوانی می کند، نه نجات مردم افغانستان.

با در نظرداشت نکات یاد شده می توان به پرسش «آخر چه می شود» پاسخ داد که فشرده آن را می توان در جملات ذیل به حیث آخرین حرف های این نوشتار و پیام آن بیان نمود.

با تأسف باید یاد آور شد تا زمانی که وضع بدین منوال جریان دارد مردم بیچاره و بلا کشیده ما از درد آن می سوزند و عناصر استفاده جو، جوک وار ازخون مردم چوشیده و فربه می شوند و نیرو های آتش افروز با استفاده از سیاست های خام دولتمردان تکیه زده بر اریکه قبیله و قوم، پیش از پیش به وحشت آفرینی و آتش افروزی خود ادامه می دهند و مردم جز این که به حیث مسلمان این دعای قرآنی را در شام و بام خود ورد زبان داشته باشند چارهٔ دیگری ندارند:

بار خدایا مارا ازین قریهٔ که اهل آن ستمگارند بیرون آر و از نزد خویش برای ما دوست و مددگاری عطا فرما.

انسان کامل از نظر ابن عربی

پوهندوی عبدالعلی کوهی

ابن عربی را عقیده بر این است که همه کس استعداد ودرک حقائق را ندارند . انسانی که از موهبت الهی برخوردار باشد می تواند آن را ادراک نماید. هرکس فهم و بصیرت داشته باشد، می داند که در عالم هستی جز خداوند کسی نیست، همه موجودات وجود تبعی وعرضی دارند وهستی مطلق به وجود حق قرار می گیرد. حقیقت هستی یکی است ، این وابسته به زاویهٔ دید انسان دارد. نزد اهل کشف و تحقیق موجود مطلق یکی بیش نیست و آن وجود حق است.

از زاویهٔ دید فقط حق دیده می شود و از زاویهٔ دید دیگر مخلوق، که آن عین حق می باشد. همین حقیقت یگانه از حیث صفت و اسماء متعدد و کثیرالوجوه می باشد. این اسماء و صفات محل تجلی ذات یگانه حق است. ابن عربی را عقیده براین است که یک نوع فیض مقدس که تجلی دائمی از حضرت اسماء و صفات است، بر اشیای طبیعت ساری و جاری می باشد که استعداد هر انسان می تواند از این فیض مقدس بهره گیرد واین فیض مقدس قبسی است از فیض اقدس که از باری تعالی نشأت کرده است.

به نظر ابن عربی وجود حق در مظاهر و صور مختلفهٔ اجسام،عناصر، صور ممکنات از معادن، نبات، حیوان تجلی می یابد که آخرین تجلیات وجود حق عالم انسان است، در صورتی که حضرت حق در اعیان خلق تجلی نمی نمود، صفات واسماء نیز وجود نمی داشت. ما این را از روی صفات و اسماء می شناسیم، ورنه ذات او قابل فهم وادراک نیست، وجود حق و وجود خلق از احکام عقل و حس است.

آنچه از سخنان ابن عربی فهمیده می شود، این است که معرفت ازحق، امور نسبی است، ما او را به سببی خالق می گوییم که آفریننده مخلوق است، قادرمی گوییم برای اینکه آثار قدرت اورا می شناسیم، معبود است برای عابدانی که او را عبادت می کنند و خداوند است برای اینکه همه را آفریده است؛ اما ازذات حق چیزی نمی دانیم، همین قدر می دانیم که موجود است، مانند و ضد ندارد و در ذهن نقش نمی بندد و حتا وهم و پندار به ساحت او راه نمی یابد و در هیچ یک از مقولات چهارگانه (چرا، چون، آیا) نمی گنجد.

ماهیت چگونگی، چونی، چرایی وغیره در او سراغ نمی شود، چون شبیه ندارد ما نمی توانیم به ذات او پی ببریم؛ زیرا شبیه به مانند خود روی می آورد، چون از خدایی خداوند در کسی چیزی وجود ندارد محال است، به کنه ذات وی پی برد. همان گونه که در فلسفهٔ سپنوزوا را پیشوای مکتب وجود شمرده اند، در جهان اسلام ابن عربی قائد و پیشرو این مکتب محسوب می شود. سپنوزوا معتقداست که در طبع انسان مرتبه کمال موجود است. خیر حقیقی آن است که در وصول و رسیدن آن کمال را به انسان مساعد سازد. روند اندیشهٔ ابن عربی سر انجام به تفکر عالی و برین؛ یعنی انسان کامل می انجامد. به باور ابن عربی انسان کاملترین آفریده ها در سلسلهٔ آفرینش است.

ابن عربی انسان کامل را مظهر قدرت الهی و ختم خزانهٔ آخرت می داند که با ختم انسان کامل در روی زمین دنیا فرجام می یابد.

فلا یزال والعالم محفوظا مادام فیه هذا الانسان الکامل

یعنی عالم به حال خود باقی می ماند تا زمانی که انسان کامل وجود داشته باشد. در حقیقت ابن عربی مفهوم این حدیث شریف را در مورد انسان کامل پرورانده است. لا تقوم الساعهٔ وعلی وجه الارض من یقول الله الله

یعنی رستاخیز بر پا نمی شود، تازمانی که در روی زمین الله الله بگوید. در موجودات عالم بزرگوارتر و داناتر از انسان کامل موجود دیگری نیست؛ زیرا انسان کامل زبده و خلاصهٔ موجودات می باشد.

انسان کامل تعبیری است که در زبان عرفاء متداول بوده است وهر جا سخن از سیر و سلوک و طی طریق کمال به میان می آید، مفهوم تکامل و انسان کامل نیز حضور خواهد داشت؛ اما اصطلاح الانسان الکامل را ظاهرا اولین بار ابن عربی مطرح کر ده است.

به گفتهٔ سید حسین نصر، ابن عربی نخستین بار این اصطلاح را به کار برده است. و به گفته جهان گیری، ابن عربی نخستین کسی است که در عرفان اسلامی اصطلاح الانسان الکامل را وضع کرده و آن را در کتب خود، از جمله در اولین فصل از کتاب ارزنده اش (فصوص الحکم) به کار برده است. به دنبال آن عرفای زیادی این اصطلاح را به کار برده اند. بحث انسان کامل شامل دو جنبه می گردد. یک بخش آن در بارهٔ نوع انسان است که شامل همه افراد انسان می شود. بخش دیگری آن مربوط می گردد به انسان کامل.

در نظریهٔ انسان کامل ابن عربی، انسان بالقوهٔ کامل است؛ ولی بالفعل تنها پیامبران و اولیاء را می توان به این نام خواند و از آنان به عنوان مثال ها و نمونه های حیات معنوی و رهنمایی در طریق به کمال پیروی کرد. در میان انسان ها درجاتی وجود دارد وتنها گروه اندکی از ایشان سزاوار اند که انسان کامل خوانده شوند.

ابن عربی می گوید: مرادم از آدم، وجود عالم انسانی است یعنی حقیقت نوعی کمال انسانی که درضمن هریک از افراد انسانیت، موجود است به نظر ابن عربی هر فردی از افراد انسان عالم تام است که در جثه صغیر و در معنی کبیر است و در او چیزی است که در کل عالم نیست.

ابن عربی انسان را موجود جامع، مظاهر حق، خلیفهٔ الله، دارای فطرت الهی ذات شریف و روحانی می داند. انسان از آن جهت که انسان است فطرتش عالم کبیر واز آن حیث که خلیفه است، فطرتش اسمای الهی می باشد. انسان از نظر ابن عربی از یک زاویه خلیفهٔ مجموعه عالم کبیر است، به اضافه اسمای الهی؛ به تعبیر دیگر انسان از یکسو با خدا نسبت دارد و از سوی دیگر با عالم. در عرفان ابن عربی بحث خلافت انسان یکی از مباحث محوری می باشد،

در همه آثار ابن عربی سخن از خلافت انسان به میان آمده است و این خلافت اختصاص به انسان خاصی ندارد وهرانسانی به لحاظ کمال ذاتی و مرتبهٔ وجودی خود از این خلافت بهره مند است.

به قول ابن عربی انسان به لحاظ ذات وعین قابل مذمت نیست، ذم و سرزنش تنها به قلمرو فعل انسان مربوط است و فعل انسان عین او نیست و سخن ما در عین اوست؛ بنا براین بحث افعال انسان و هر چه مربوط به آن است؛ یعنی اوامر، نواهی، تکالیف، شرایع، حسن و قبح، مدح و ذم وغیره همه در قوس صعود در سیر تکامل انسان قابل طرح است تا آنجا که سخن از عین انسان است جایی برای مدح و ذم وجود ندارد.

اینجا سخن از کمال تکوینی و شرافت انسانی وهمهٔ بنی آدم از این حیث برابر اند. بحث کمال و نقص در درجات و مراتب مربوط به قلمرو فعل انسان است، حیطهٔ ذات و فطرت انسان، سراسر کمال و جمال و یک پارچه زیبایی وخیر است، اگر انسان به حقیقت انسانی خود وفا کند و خود را بشناسد و خدا را نیز خواهد شناخت، اگر بخشی از وجودش او را از ادراک همهٔ آن محجوب کند، او بر خویش جفا و جنایت کرده و دیگر انسان کامل نیست؛ بلکه انسان بی وفا، جنایت کار، جاهل و ستمگراست، زیرا این انسان بنیان کمال خود را ویران کرده است.

جغرافیای درد

شبگیر پولادیان

دو تا آیینه دایم از دو سو در گفتگو باهم
کلاف صورت بی شکل ما را روبرو باهم
به نجوا می نشیند شامگاه تار غربت را
عطش با خفته فریادی در اعماق گلو باهم
چنان دوریم و نا پیدا، ندارد کس سراغ ما
دو سر گردان تنها در کران جستجو باهم
چه زیبایند پرواز کبوتر های دستانت
در آن اوج شکوهنده به بال آرزو باهم
بیا تا در سکوت تلخ این شبها بهم گوییم
هزاران قصهٔ نا گفته زان راز مگو باهم
تو می گریی و من با خون خود دریاچه میبندم
هوای سخت توفانی دو رود تندخو باهم
درین جغرافیای درد جز من نیست آماجی
که می کوبد ز وحشت شرق و غربم چارسو باهم
بخوان از درد دیگر با من ای خاموش گویا تا
بر آشوبیم باری کوچه های هایهو باهم

از اشعار وارده به مناسبت روز جهانی «صلح»

مسیح صلح

ملکزاد

مادری، خم گشته قد، از کلفت اغلال جنگ
خواست تا بر ما بخواند، قصه ی احوال جنگ
گفت: یک سر هستی شهر و ده ام آتش گرفت
از شرارت های بی اندازه ی عمال جنگ
گوییا بر پاست این جا، رستخیزی جانگداز
در دل هر ساعت و هر روز و ماه و سال جنگ
ازدر و دیوار ماتمبار این وحشت سرا
رنگ نفرت می چکد از دیدن تمثال جنگ
غافل از بر نامه ی شیطانی خصم زبون
"طالب" از خامی روان می باشد از دنبال جنگ
کاش می دانست جز گرد ندامت، سهم او
می نباشد عاقبت از جنبش غربال جنگ
گفتم: آخر چیست پیغام تو، گفتا: این دعا
هر نفس دارم من افتاده لای شال جنگ
ای خدا! بر ما مسیح صلح عاجلتر فرست
عالمی تر شد به خون از فتنه ی دجال جنگ

"روز گار است اینکه گه عزت دهد گه خوار دارد
چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد"

نوشتهٔ ذیل روایتی غمبار و تلخ از شامگاه پنجم میزان ۱۳۷۵، که نیرو های نظامی، مسؤولین دولتی و جمعیت انبوهی از مردم، مجبور به ترک کابل - پایتخت کشور- شده بودند.

در این نوشته عوامل آنچه به عنوان "عقب نشینی" خوانده شده، بررسی گردیده تا آئینهٔ عبرتی باشد برای دیگران...!



شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حایل...!

ع ـ م حسیب

با تهاجم هیولای وحشت و ترس گرفتار نیامدن به چنگ دژخیمان، ما را چاره ای جز فرار نبود. لحظات دشوار و درد باری که، افق خونین کابل، تصاویری از انده و ماتم بزرگ را، دردامان پهناور حادثه آشنای خود نقش داشت.

دمی که: تصور می گردید، در قلب کشور، محشری بر پاست. تمام جاده ها و سرک ها و کوچه ها و ... را غبار وحشت و اشباح ترس و مرگ و سایهٔ سهمگین نابودی فرا گرفته، همه چیز آژیر خطر و صدای ترس و دلهره به فضا می پراگند و توام با این هیاهو ها و بیداد ها، صدا های گوشخراش و سایط نقلیه چنان فضای کابل را انباشته بود که تقریباً همه ساکنین پایتخت چاره ای جز این که تنها در فکر نجات جان خود و جان فرزندان و عیال شان باشند، نداشتند.

تقریباً همه را می دیدی با تمامت سراسیمگی و اضطراب و نگرانی، با خود می گفتند:

"به کجای این شب تیره بیاویزم
قبای ژندهٔ خود را؟"

در آن دقایق هول انگیز، هزاران انسان، جمعی پا پیاده و تعدادبی شماری با وسایط نقلیه (چون موتر، تانک و ...) به سان سیل خروشان که موجزنان هجوم بیاورد، به طرف دند شمالی و مسیر کابل - پروان و ...، سرازیر می شدند. صدای پیهم و نا منقطع هارن موتر ها و غرش تانک ها و سایر وسایط نقلیه، شیون های اطفال معصوم و ناله های زار زار پیره زنان و آه و افسوس گفتن های مردان ناتوان را- که با پای پیاده، مجبور به ترک کابل شده بودند- تحت الشعاع قرار داده بود.

شام، مفسر نومیدی است، به خصوص شامگاهی که به گونهٔ غروبگاه پنج میزان ۷۵، پردهٔ سیاه مصیبت و شکست تلخ را، بر فضای زندگی مردم بگستراند. شامی که تعزیه می خواند، آری تعزیه برای پایان گرفتن روزگار نیمه روشنایی ارباب غفلت ...، هر چند آمیخته با بدنامی بود و نا گواری ها و نامرادی ها...!

گویی ستاره ای به گوش ستارهٔ دیگر می گفت: که بر زمین نگه افشاند تا ببیند: معنی شکست و مفهوم ذلت و خواری، در کوچه ها و خیابان ها و در امتداد سرک پر وحشت کابل تا سالنگ و شمال کشور، و یا کابل تا آخرین نقطهٔ درهٔ پنجشیر و بدخشان و...، دارای چه تفسیری می باشد...؟

ستاره ها حق داشتند، به خامی ما بخندند که ما آزادی را، دو باره به بند می کشیدیم. آیا می شد از خبط و خطا هایی که مرتکب شده بودیم، اغماض کنیم و انکار ورزیم؟

نه! این غیر ممکن بود!

لبان شکوه پرداز کابل را، چه کسی می توانست بر دوزد؟ زبان قصه گوی زمان را، چه قدرتی می توانست بربندد؟

هر قطره خون بی گناهی که گوشهٔ دامن کابل مظلوم را، رنگین ساخته و هر سنگ و خشتی که با باریدن راکت جاه طلبی، فروغلطیده بود، انگشت شهادت فراز می کرد که بگوید: شما گنهکارید!

و بیفزاید: عامل این همه بدبختی ها، همانا: خود خواهی های عده ای از شما بود، فساد اندیشی ها بود، قساوت و بیرحمی و کینه و مردم آزاری بود، دزدی بود، رهزنی بود، دوری گزیدن از دساتیر روشنگر و سعادت بار حق و فرامین الهی بود و...!

درست است که دست چرکین اجنبی در این کار ها دخالت داشت. اما:

"دود چراغ محفل امکان بهانه جوست
در راه باد ما و شماهم نشسته ایم"

ما خود چرا شعور آن را پیدا نکرده بودیم که زمینهٔ ورود بیگانه را در قلمرو اداره و حاکمیت کشور، فراهم نگردانیم؟ در حالی که اجنبی های بزرگتر و قوی تر از تجاوز گر کنونی را بار ها با مشت، دندان شکسته بودیم و درس عبرت به آنان آموخته بودیم. نیاکان ما، در موقعیتی قرار داشتند که متجاوز تازه ظهور را، به چشم حقارت می نگریستند و جرئت کج نگاه کردن به گوشهٔ خطهٔ قهرمان پرور ما را، به او نمی دادند.. ولی ...!

اما چه شد که مشتی خود فروخته، چنان زمام عقل و اختیار را از دست دادند که حیات و زندگی شان را منوط به دویدن به اشارهٔ "او" بدانند و وطن را به دستور وی به ویرانه تبدیل سازند. به نوامیس و آبروی مردم، تجاوز کنند. مزارع مردم بی چاره را به آتش کشند و آثار تاریخی و فرهنگی و افتخارات نیاکان و اجداد ما را ـ که به قیمت خون هزاران انسان به دست آمده بود ـ به تاراج و یغما برند و بالاخره تمام تلاش بر آن شود که دشمن را بر سر نوشت خود و مملکت حاکم گردانند!

***

این درد ها. فصولی از کتاب قطور و حجیم آلامی بود که در حین راه افتادن تا چار به ورق گردانی اش بودیم.

زیرا ما نیز همچون دیگران در صف کاروان بزرگی که در اعماق شب ره می سپرد، محکوم سر نوشت مجهول و آیندهٔ نا معلوم خود بودیم و شتابان به مسیری راه می سپردیم که همه به آن سو، روان بودند. هر لحظه آبستن ترس بود و مسلماً بریدن از تشویش را با دل ها مجالی نبود.

با رسیدن به بلند ای کوتل خیر خانه، جایی که پس از دو سه قدمی شهر کابل، از نظر ها پنهان می ماند، مجال آنرا یافتیم تا واپسین نگاه حسرت بار خود را به عقب بیفگنیم و چشم اندازی به گوشهٔ وسیعی از کابل خونین بیندازیم.

فضا آهسته آهسته در حلقوم تاریکی فرو می رفت. اما تا چشم کار می کرد، مشاهده می شد خط طویل و بی نهایتی از جنبند گان تشکیل یافته که به وسیلهٔ روشنایی چراغ های موتر ها و تانک ها ...، مشخص شده! کابل ویران با تنفر به ما نگاه می کرد. این شهر، بیشتر از آنرو، دلخون و مغموم می نمود که اکنون اگر از گروه خطاکاری که به نحوی وفادارش بودند می برید، ولی باور داشت اسیر سر نوشت تلخ تری می شد و فضایش از دی تاریک تر می گشت و ساکنین از پا مانده و مظلومش گرفتار صدها بلا و فتنه و آشوب دیگر می گردید و پیکر مجروحش بعد از این در زیر چین تانک های آنان و عراده جات دشمنان وطن خورد و خمیر می شد که از سر زمین دیگری هجوم می آوردند و زمامدارانش را کسانی تشکیل می دادند که خرد و اندیشهٔ شان با موجودات قرون وسطی همسطح بود و با دنیای متمدن امروز و فرامین دینی کاملاً بیگانه و نا آشنا!

کابل تردیدی نداشت که پس از این بخت سیاه او، سیاه تر خواهد شد و تیره تر وابتر و پیکر زخمی اش، در زیر شلاق ها و کیبل ها و زنجیر های نابکاران، پاره پاره و شرحه شرحه...!

درست است که نظام مجاهدین عیوبی برجسته داشت، و آرمان های مردم مجاهد پرور و شیفتگان راه آزادی و عزت را، بر آورده نساخت؛ ولی با این همه یک امتیاز بارز داشت که: دست اندرکاران او، وطن را برای اهل وطن می خواستند و گوهر آزادی را در پای خوکان نمی ریختند.

مردم بیچارهٔ این شهر هم مردم قدر شناسی بودند و هستند و آزادی و استقلال از دید گاه آنها دارای ارزشی است فراتر از بسیاری چیز ها...!

لشکر سیاه، که جای عقب نشسته گان یا متواریان را می گرفت، فاقد درک ارزش استقلال و خود ارادیت و گوهر سربلندی بود و بدترین شیوهٔ آن علاوه بر حبس و شکنجه و اعمال فشار و بستن مکاتب و ختم کردن داستان علم و فرهنگ و رادیو و تلویزیون و محبوس ساختن زنان و امثال آن ...، میدان دادن به هرزه تازی های اجانب بود که به کمک مقادیر و ستون های زرهی آنها تا کابل پیش دویده بودند. درست مانند نوکران روس، که کابل و سر تاسر کشور را، با ورود شان از طریق شمال، به خون تر کرده بودند. اما چون مردم، از بیگانه متنفر بودند، سایهٔ آنها را به تیر می بستند. فلهذا فرجام کار به آنجا کشید که همه بساط و ساز و برگش بر چیده شد و از این تجاوز، جز رسوایی و تباهی، سودی بر او نبخشید!

***

در لحظه های درد آفرینی که می خواستم غمگینانه بگویم.

ـ کابل عزیز! تا دیدار خدا حافظ! صدایی در بال سبک هوای آغازین شب به گوشم پیچید که گویا این آخرین پیامی بود که از آن دیار زیبا برای ما و به هزاران انسان دردمند روان به سوی جزیرهٔ ناکامی، مخابره می شد:

ما عامل پیامیم از کوی ماتم امشب
ماراست در کف آری صد نامهٔ غم امشب

ولی او، پیش از این که ما بخواهیم به شرح آن پردازیم، علاوه نمود:

ای رونده گان دیار نامعلومی! اکنون که مرا به دست دشمن می سپارید و گیسوان سفید مادر وطن را به چنگ اهریمن می دهید، مباد فراموشم کنید؛ من منتظر ورود دوبارهٔ شمایم. خدا کند اشتباهات گذشتهٔ تان اصلاح و شما را حالت زار کنونی به خود بیاورد. و این "به خود آمدن" گرد رسوایی را، از چهرهٔ شما بزداید. زودتر دو باره برگردید که مرا تاب و توان دیر ماندن به چنگ بیگانه نیست! چون من با آزاده گان خوشم ومن خانه سرفراز جان نثارم.

خدا حافظ ای فرزندان گنهکار!

این صدای مظلومانه و داد خواهانهٔ کابل مظلوم بود که برای آخرین بار، برای ما وسیله می شد. رمز و راز این شکوه ها و پیغام درد زای جدایی، مفهوم و مشخص بود.

ما، در کنار مفاهیمی از درد و رنج و فراق و جدایی و حسرت و بیچاره گی...، از توبیخ هایی که عامل نفرت و خسته گی و انزجار نیز بود و هکذا از پایان یک دور درخشان و از دست دادن زمینه و فرصت بزرگ زنده ماندن و حاکم بر سر نوشت خود بودن ...، نیز غافل نبودیم. اما چه کنیم که شانس های طلایی از دست ما فوت می شد.

بلی! می دانستیم، هر خشت و سنگ فرو ریخته از ویرانسرای کابل، قصه ها داشت که سر تا سر قدم او، آیینه دار درد ملت بود و جفا های کشور کشایان، نا مردی های نامردان و ذلیلان و در پهلوی آن، دنیایی از افتخارات بزرگ را نیز در بغل داشت...!

ما در مسیر بی سر نوشتی، راه می پیمودیم و مانند هزاران فراری هراسان از دنبال و از کنار و از پهلو، سمند عجله و شتاب را با تمام توان مهمیز می زدیم تا خود را از کابل، دور تر بیابیم. زیرا تشویش بزرگ این بود که تا مبادا اسیر شویم. احساس می کردیم، کابل تا می تواند به ما نفرین می فرستد و غریو در و بوی نفرت و بیزاری او، به زبان هر چه در مسیر ما قرار دارد، به

ص۸

دپريمانه طبيعي زيرموسره سره زموږ بداقتصادي حالت

رفيق بحر

لکه څنګه چې زموږ دهيواد جغرافيوی مؤقعيت دنړيوالو پام ځانته را اړوي، په همدې توګه زموږ په هيوادکې پراخه شته طبيعي زيرمې او کانونه هم دنړيوالو په وړاندې ځانګړي اهميت لري .

خو دافغانونو په هيواد کې دتل لپاره نا آرامی او پدې وروستيوکې د دړيولسيزو دوران کې لومړي جهاد او بيا کورنيو جګړو موږ دپرمختګ له کاروان څخه دومره وروسته پريښي يو چې که په شپه او ورځ هر افغان کارهم وکړي د خپلو ګاونډيانو حالت ته هم په لسو کلونو کې نشو رسيدلی .

له نږدې يوې مياشتې راهيسې په رسنيو کې دا خبر راغلی چې زموږ په هيواد کې د نورو طبيعی منابعو په څيرد تيلو چينې هم شته او ډير ژر به زموږ خپل تيل بازار ته راووځي.

د هيواد په لوګر ولايت کې د عينکو د مسو د کان له يو چينايي شرکت سره د تړون په نتيجه کې چې له کوم وخت څخه پرې کار پيل شوی دهر با درده افغان سره د هيلو غوټی په غوړيدا شوي دي او ددې سره سره چې ددې تړون ټول جزئيات هم لا تراوسه زموږ هيوادوالوته څرګند نه دي چې دمسوله دغه کان څخه راوتونکي ماده به چېری پاکيږي او مس به ورڅخه څنګه او چېرته لاسته راځي ؟ او ددې مادې تر څنګه نورو مشتقاتو لکه اوسپنی، سروزرو، هايدروکاربن ، کرومايټ په موندلو کې څه صورت وي ؟ ځکه دمعمول له مخې چې چېرې هم دمسوکان راوځي نو ورسره ددغو مشتقاتو دراوتلو احتمال هم وي . خوبيا هم

دا خبرچې ددې کار په پيل کيدو سره به زموږ پنځه ديرش زرو هيوادوالو ته دکار زمينه پيداشي او همدارنګه دا چې دشمال له ګاونډي هيوادونو څخه به پدی لړکې داورګادې پټلۍ هم وغزيږی چې لومړی به بغلان او کابل ته او بيا دتورخم پولي ته رسيږی زموږ دسوداګرۍ د ودې لپاره ډېر خوشحالوونکی خبر دی او افغانان پری من من غوښه اخلي .خوله ټولو غټ زيری دادی چې موږ دتيلو چينې هم لرو او دسوداګرۍ دوزارت دکارپوهانو دسروې له مخې يا نړيوالو سرويو له مخې چې دوې انجام کړيدی تردې مهاله زموږ په هيواد کې ديوتريليون يا دريو تريليونو په بيه طبيعي زيرمې لرو چې دهغو څخه ځينې کانونه به يې ډېر ژرکار شروع کړي چې دحاجی ګګ طبيعي کانونه پدې لړ کې دځانګړي اهميت لرونکي دی .

دجهاد په کلونو کې دهيواد په شمال کې دقيمتي کانو طبيعي زيرمې ددولت پرځای د خاصو افرادو په لاس راووتې اويا داچې دجوزجان او سرپل په ولايتونوکې د تيلوکوم کوهيان يو څه وخت راوتې وو چې د ځينو په وينا به دنورو وارد شوو تيلو سره په هيواد کې ګډيدل خو هغه څه موده وروسته لدی امله چې ګټه اخستنه ورڅخه ممکن نه وه، بند کړای شوي وو، چې ښه خبره وه .

اوس د کانونو د وزارت د مسؤلينو د څرګندونو له مخې له هغې څخه د سرپل د انګوټ په سيمه کې څلور کوهيان ورڅخه بيرته خلاص شوي دي او ډير ژر به يې تيل بازار ته راووځي دا پخپل ځای د خوشحالۍ خبر دی خو الله دې وکړي چې پدې هکله حکومتي مسؤلين زيرك او باديانته اوسي او لکه دمسو دکان په قرارداد کې دپخواني وزير په څير پکې کميشن ونلري چې بيا د داسې خلکو له هيواد څخه د وتلو وروسته وريسې حساب نيولی کيږي

همدارنګه حکومت بايد زموږ د نورو طبيعی زيرمو وضعيت ته هم متوجه شي له يوی خوا دی پدې هکله ګړندی ګامونه واخلی او له بلی خوايې دی ته ځير اوسي چې د اداري فساد دپهلوانانو دغو زيرمو ته چيرې پام نشي او هم دې د ولس د خوشحاله کولو لپاره له تبليغاتو څخه عملی قدم او ثبوت ته اوليت ورکړي ځکه که چيرې داسې نشي چې کلونه په سروی ګانو او تحقيقاتو ولګيږی او دغوړو خبرونو سره سره واقعيت کې هيڅ هم نه اوسي .

همدارنګه بايد د هرکشف شوي معدن په سر دقراردادونو پر مهال د وطن دوستی او ديانت اصول خپل کړای شي او دخپلو خپلوانو لپاره د شتمنيو ډيرولو لوبه ورڅخه جوړه نشي ځکه مار خوړلی له پړې هم ويريږي، که زموږ پخواني د معدنونو وزير په قرارداد کې په بډې اخستلو تورن کيدای شي نو نور هم پاك ندي بايد چې په هر قرارداد کې نړيوال ناظرين اوسي او د نړيوالو معيارونو او بيو سره پرې قراردادونه وشي ځکه يوازې زموږ معدنونه کولای شي چې د هيواد بد اقتصادی حالت مو ښه او د فقر او ولږې په راټيټولو کې رول ولري .

تقلب در کشور به یک ...

سردار رحمن اوغلی نمایندهٔ فاریاب طی صبحت کوتاه با مجاهد گفت: دربرگزاری یک انتخابات سالم و شفاف و بدور از جعل وتقلب موجودیت امنیت شرط اساسی می باشد. متأسفانه در ولایت فاریاب امنیت را با ایجاد تشنج وفیر های راکت قصداً برهم زدند و صندوق ها ی رأی دهی را در جا های معین به نفع افراد خاص پر نمودند.

به باور آقای اوغلی، نبود امنیت سبب شد که هم جعل صورت بگیرد و هم میزان مشارکت مردم به ده درصد کاهش یابد.

آقای اوغلی با شکوه از کمیسیون انتخابات افزود، انتظار داشتیم که کمیسیون محترم داوری خوب از اوضاع انتخابات داشته باشد، اما تاکنون نشانه های وجود دارد که به سرنوشت (جعل و تقلب) از سوی این نهاد مانند گذشته در هالهٔ ابهام باقی بماند.

نمایندهٔ مردم فاریاب اضافه کرد در صورتی که کمیسیون ذیربط به موضوع رسیدگی نکند، پارلمان آینده افغانستان متشکل از افرادی خواهد بود که از تصویب قوانین هیچ بوی نخواهند برد.

داکتر قیوم سجادی نمایندهٔ مردم غزنی، می گوید: من فکر می کنم که داستان تقلب یک داستان کهنه در کشور است نه یک پدیدهٔ نو. بنا برآن با گذشت هر انتخابات شاهد بدتر شدن اوضاع هستیم که برخی از آن ها هدایت شده و برخی شان هم به صورت عام می باشدکه بخشی از فرهنگ مردم شده باشد.

به گفتهٔ وی، وقتی همکاری پارلمانی ما می گویند که، کسی تقلب بلد نیست، نباید کاندیدای پارلمان شود به این مفهوم است که تقلب یک قاعده شده است. نماینده مردم غزنی می گوید: حالا توپ در میدان کمیسیون شکایات افتیده است و مردم انتظار دارند که داوری خوب از سوی این نهاد صورت بگیرد تا رسالت تاریخی خود را انجام بدهند.

داکتر نفیسه عزیز نمایندهٔ مردم قندز می گوید: تقلب در این انتخابات به حدی بود که من فکر نمی کنم در هیچ نطقهٔ کره زمین به این گستردگی صورت گرفته باشد.

مردم خود شان رأی شان را در بدل پول به فروش رساندند، وتعدادی فیصدی هم بودندکه صادقانه رأی دادند. من از مراجع با صلاحیت می خواهم تقلب را هر کسی که انجام داده است باید مجازات شوند.

صبرینا ثاقب نمایندهٔ مردم کابل می گوید: با تجاربی که از گذشته داشتیم امیدواری این بود که یک انتخابات شفاف با مشارکت مردم بدور از هر گونه مداخله برگزار شود. اما برعکس این انتخابات مملو از تقلب بود، ازسوی دیگر سطح مشارکت مردم نیز پائین بود.

به باور وی شواهدی وجود دارد که انتخابات دور دوم شورای ملی سال ۱۳۸۹ را نمی شود به عنوان یک کامیابی وموفقیت ملی در کشور نام بیریم. علی الرغم این همه چالش ها نفس برگزاری انتخابات پارلمانی ۲۷ سنبله ۱۳۸۹ خورشیدی به سطح ملی و بین المللی انعکاس خوب داشت و از این روند ملی رهبران سیاسی جهان از جمله کشور های همسایه حمایت کردند.

سفر رئیس جمهور به ...

حامدکرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان به منظور دیدار با علما وبزرگان ولایت بدخشان وبررسی پیشرفت کار سرک فیض آباد – کشم به تاریخ ۸ میزان سال روان به ولایت بدخشان سفر نمود.

درین سفر رئیس جمهور کشور را استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد ومقامت مردم افغانستان، شماری از اعضای کابینه وشورای ملی، جنرال دیوید پتریوس قوماندان عمومی ناتو درافغانستان وکارل آیکن بیری سفیر امریکا همراهی میکردند.

رئیس جمهور پس از ورود به شهر فیض آباد در اجتماع بزرگ علما وبزرگان این ولایت اشتراک نمود و پیشنهادات ومشکلات آنان را استماع کرد.

شمس الرحمن شمس سرپرست ولایت بدخشان با ابراز خوش آمدید به رئیس جمهور اظهار داشت: این ولایت طی نه سال گذشته پیشرفت های خوبی کرده است که تکمیل اعمار سرک فیض آباد– کشم از نمونه های بارز آن است. سرپرست ولایت بدخشان با اشاره به سهم فعال جوانان ولایت بدخشان در صفوف نیروهای امنیتی کشور در دفاع از تمامیت ارضی و استقلال کشور گفت که ۱۲۰۰۰ هزار جوان بدخشانی درصفوف نیروهای امنیتی مشغول خدمت هستند که طی سالیان اخیر بیشتر از ۲۰۰ تن آنان در راه دفاع از نوامیس ملی شهید گردیده اند.

دراین گردهمایی بزرگ استاد برهان الدین ربانی نیز صحبت نموده وضمن ابراز خیر مقدم به رئیس جمهور و همراهان گفت: این چندمین باراست که جناب حامدکرزی به بدخشان سفر نموده است ونخستین بار در دوران مقاومت ازاین ولایت دیدار کرده بود.

موصوف با تشریح وضعیت بدخشان از امنیت خوب آن ولایت یاد آوری نموده گفت: مردم بدخشان همانگونه که در دوران جهاد ومقاومت از کشور دفاع کردند، حالا هم با حضور گسترده در صفوف اردو وپولیس ملی از کشور خویش دفاع میکنند ودر آینده نیز در امر تأمین امنیت و دفاع از کشور سهم ارزنده خواهند گرفت.

استاد ربانی ضمن بر شمردن مشکلات مردم بدخشان از رئیس جمهوری اسلامی افغانستان خواست تا در جذب مجدد افسران برکنار شده در پروسه دی دی آر به صفوف نیروهای امنیتی،تلاش نمایند

سپس رئیس جمهور سخنرانی نمود و به مردم بدخشان اطمینان داد که سرک فیض آباد – کشم ظرف سه ماه آینده تکمیل خواهد شد.

همچنان حامدکرزی تصریح کرد برای رفع کمبود انرژی برق واستفاده بهتر از منابع آبی بدخشان خواهان توجه و همکاری کشورهای آلمان وامریکا هستیم و ازاین کشورها میخواهیم تا بند برق کوکچه را اعمار نمایند، چون مردم افغانستان به برق وارداتی از کشور های دیگر اعتماد نمی کنند ومیخواهند برق تولیدی در کشور خودرا داشته باشند.

رئیس جمهورکشور دربخشی دیگری از سخنانش با اشاره به توضیحات سرپرست ولایت بدخشان گفت: دوازده هزار جوان بدخشانی در صفوف نیروهای امنیتی افغانستان خدمت میکنند ومن شاهد هستم که اولاد شما در هر گوشه وکنار افغانستان در خدمت وطن هستند وامیدوارم که دیگر ولایات مانند هرات، قندهار و هلمند ... نیز از خدمت گذاری جوانان بدخشان درس بگیرند وبه صفوف نیروهای امنیتی افغانستان بپوندند.

حامدکرزی افزود که من از همین جا بالای جوانان قندهار صدا میکنم وقتی جوان بدخشانی در سرحد سپین بولدک وشاه ولی کوت از کشور دفاع میکند، شما هم بیایید ودر درواز های بدخشان خدمت نماید.

رئیس جمهور پس از دیدار با بزرگان ولایت بدخشان از جریان پیشرفت کار سرک فیض آباد – کشم در حالیکه توسط استاد برهان الدین ربانی همراهی میشد، دیدار به عمل آورد.

سرک فیض آباد – کشم ۱۱۰ کیلو متر طول داردکه به هزینه ۱۰۵ میلیون دالر مساعدت ایالامتحده امریکا به صورت پخته واساسی اعمار گردیده است،کار اعمار آن دو سال قبل آغاز گردیده وتا سه ماه آینده تکمیل میگردد. با اعمار این سرک هزینه رفت و برگشت اهالی ولایت بدخشان از ۱۸۰۰ افغانی به پنج تا شش صد افغانی پایین آمده است.

اعضای شورای عالی صلح اعلام شد

فیض

بعد از چندین نشست تحت رهبری آقای کرزی رئیس جمهور افغانستان بالاخره روز سه شنبهٔ هفتهٔ گذشته مورخ ۶ میزان اسامی ۶۸ تن از اعضای شورای عالی صلح اعلام گردید.

طوری که لست اعلام شده مشاهده می گردد، اعضای این شورا را رهبران جهادی، علمای دین، شخصیت های مطرح در ولایات و بعضی اراکین دولت تشکسیل می دهد. در این شورا تعدادی از زنان نیز عضویت دارند که طرف های درگیر جنگ افغانستان، مخالف حضور آن ها در محافل اجتماعی و کار در چهارچوب دولت و حتی مانع فراگیری درس و تعلیم آن ها هستند.

سخنگوی رئیس جمهور که در یک کنفرانس خبری بدین مناسبت صحبت می کرد گفت: به منظور آغاز روند صلح، مصالحه و ادغام مجدد و به هدف فراهم آوری زمینه به آنعده از مخالفین مسلح دولت که علاقه دارند، از جنگ و خشونت و اعمال ضد منافع افغانستان دست بردارند و در پرتو قانون اساسی و احترام به حقوق بشر و حقوق زنان و اطفال به زندگی صلح آمیز بپیوندند، شورای عالی صلح تشکیل و برنامه صلح، مصالحه و ادغام مجدد رسماً آغاز گردید.

آقای وحید عمر این شورای را نهاد معتبری خواند که مسوولیت تامین صلح و ثبات دایمی در افغانستان را از طریق مصالحه و مذاکره با آن عده از مخالفین مسلح دولت دارند که افغان هستند و می خواهند، آله دست بیگانگان و دشمنان نباشند و ارادهٔ سیاسی شان را از راه های صلح آمیز و عدم خشونت اعمال کنند، برعهده دارد.

به گفتهٔ سخنگوی رئیس جمهور، نخستین جلسه شورای عالی صلح به زودی در کابل دایر می شود و رئیس آن از طرف اعضای شورا تعیین خواهد شد.'

نام های ۶۸ تن به عنوان اعضای شورای عالی صلح اعلان گردید. گفته شده که دو تن دیگر که یکتن از آن ها از طبقهٔ اناث می باشد، به زودی معرفی خواهد شد.

۱. محترم پروفیسور برهان الدین ربانی
۲. محترم حضرت صبغت الله مجددی
۳. محترم پیر سید احمد گیلانی
۴. محترم ایت الله شیخ محمد اصف محسنی
۵. محترم پروفیسور استاد عبدالرب رسول سیاف
۶. محترم استاد حاجی محمد محقق
۷. محترم سید نورالله سادات
۸. محترم سید منصور نادری
۹. محترم حاجی سلیمان یاری
۱۰. محترم محمد اسماعیل خان
۱۱. محترم دکتر فاروق وردگ
۱۲. محترم پوهاند نعمت الله شهرانی
۱۳. محترم ارسلا رحمانی
۱۴. محترم مولوی پیرمحمد روحانی
۱۵. محترم حاجی محمد نعیم کوچی
۱۶. محترم حاجی دین محمد
۱۷. محترم ملا تاج محمد مجاهد
۱۸. محترم مولوی محمدشاه عادلی
۱۹. محترم حاجی فضل کریم ایماق
۲۰. محترم مولوی قیام الدین کشاف
۲۱. محترم مولوی محی الدین بلوچ
۲۲. محترم مولوی شفیع الله
۲۳. محترم عارف خان نورزی
۲۴. محترم څارنوال محمود دقیق
۲۵. محترم عطاالله خان لودین
۲۶. محترم وکیل انورخان اسحق زی
۲۷. محترم حسن تخاری
۲۸. محترم مولوی عبدالحکیم مجاهد
۲۹. محترم اسدالله وفا
۳۰. محترم مولوی خدایداد
۳۱. محترم قاضی محمد امین وقاد
۳۲. محترم حبیب الله فوزی
۳۳. محترم استاد محمد اکبری
۳۴. محترم عبدالهادی ارغندیوال
۳۵. محترم مولوی شهزاده شاهد
۳۶. محترم محمد اسماعیل قاسمیار
۳۷. محترم امیرمحمد اغا
۳۸. محترم فقیر محمد خان
۳۹. محترم محمد یوسف واعظی
۴۰. محترم عبدالغنی خان توخی
۴۱. محترم سناتور شیرمحمد اخوندزاده
۴۲. محترم حاجی امان الله اتمانزی
۴۳. محترم رییس عبدالواحد باغرانی
۴۴. محترم خلیفه قزل ایاق
۴۵. محترم مولوی قلم الدین
۴۶. محترم انجنیر ابراهیم سپین زاده
۴۷. محترم حاجی موسی خان هوتک
۴۸. محترم مولوی سالک زاده
۴۹. محترمه ساره سرخابی
۵۰. محترمه جمیله حمیدی
۵۱. محترمه حوا علم نورستانی
۵۲. محترمه ناجیه زیوری
۵۳. محترمه صدیقه بلخی
۵۴. محترمه گلهبار جلال
۵۵. محترمه داکتر گلالی نور صافی
۵۶. محترمه قمر خوستی
۵۷. محترم عبدالحمید مبارز
۵۸. محترم صدیق احمد عثمانی
۵۹. محترم مودودی
۶۰. محترم امین الدین مظفری
۶۱. محترم سید محمد امین طارق
۶۲. محترم وکیل بازمحمد خان زرمتی
۶۳. محترم عبدالخالق حسینی
۶۴. محترم حاجی محمد داود زاهدیار
۶۵. محترم محمد هاشم فولاد
۶۶. محترم مولوی جوره
۶۷. محترم حاجی شیرین خان نورزی
۶۸. محترم حاجی فضل کریم فضل

ایجاد این شورا در راستای تسریع روند صلح در کشور از طریق جرگهٔ مشورتی صلح که به تاریخ ۱۲ جوزای سال جاری در کابل به اشتراک حدود ۱۶۰۰ تن از سراسر کشور دایر گردیده بود، جهت تقویت صلح و تحکیم امنیت در کشور پیشنهاد و ایجاد گردیده بود که رهبری این جرگهٔ مهم و تاریخی را محترم استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت مردم افغانستان به عهده داشت.

بیسوادی عامل عقب مانی...

که میلیون ها کودک و از تعلیم بازماندهٔ این کشور به سوی نهادهای تعلیمی مشتاقانه رفتند، خصوصاً زنان که در آن دوره از نعمت آموزش محروم ساخته شده بودند راه رفتن به سوی مکاتب و فراگیری علم و دانش برای شان هموار گردید.

آقای فاروق وردک که بدین مناسبت صحبت می کرد، آمار با سوادان را در کشور ۳۶ درصد عنوان کرد و گفت که تا سال ۲۰۲۰ این آمار به ۷۵ درصد افزایش خواهد یافت. این در حالی است که انتقادهایی هم در باره پیشرفت کند آموزش و پرورش در کشور از لحاظ کیفی وجود داشته است. از جمله این کمبودی ها می توان، نبودآموزگاران حرفه یی، محدودیت فضای آموزشی و سطح پایین حقوق معلمان را برشمرد که بر کاهش کیفیت آموزش و پرورش تاثیر منفی بجا گذاشته است.

در این محفل آقای کرزی که احساسات بالایش غلبه کرده بود و اشک می ریخت گفت که،۱۳۰ سال پیش امیر شیر علی خان، یکی از پادشاهان علم پرور و منور افغانستان برای علاج فرزندش، عبدالله جان، به داکتری که مهمان بود و در جمله هیات روسی به افغانستان آمده بود، محتاج بود. حالا میرویس، پسر او هم نیازمند درمان توسط پزشکان خارجی است و این نشان می دهد که افغانستان در این ۱۳۰ سال پیشرفت چندانی نداشته است.

آقای کرزی این نیازمندی را به شدت دردناک خواند و از مردم خواست که برای آموزش سواد و پیشرفت کشور تلاش جدی کنند.

رئیس جمهور که سخت زیر تأثیر احساسات و عواطف قرار گرفته بود خطاب به حاضرین گفت: "من درد دارم، مردم! من ترس دارم که نشود، خدا نخواسته، روزی میرویس (پسرش) مجبور به رفتن به خارج شود و خارجی شود. نمی خواهم فرزندم خارجی باشد، من می خواهم در همین کابل به مکتب برود، معلم افغان درسش بدهد، در همین جا داکتر شود و در همین جا بزرگ شود."

حامد کرزی بی سوادی شمار زیادی از مردم و جنگ های متعدد در کشورش را از عوامل اصلی عقب ماندگی افغانستان دانسته و گفت هنوز مشخص نیست که جنگ جاری در کشور او، کی به پایان خواهد یافت. او خاطر نشان ساخت که هر گلوله یی که در حال حاضر از سوی سربازان خارجی در داخل افغانستان فیر می شود، به سود این کشور نیست و به نفع دشمنان افغانستان است.

بازگشت وزارت دفاع ...

می کنند و تعدادی از آنها، به خاطر دشواری های زندگی و بد روزگار راهی کشورهای همسایه گردیده اند.

در این شکی وجود ندارد که در حاکمیت موجود، کم نیستند مجاهدانی که در رهبری جهاد و مقاومت قرار داشتند و همواره امر و نهی می نمودند و از نیروی آنها در جهت طرد و دفع خارجیان و بیگانگان، استقلال و تمامیت ارضی استفاده می گردید. اما بعد از ادارهٔ موقت دیگر از بدنهٔ بزرگ مجاهدان و نیروی رزمی آنها کار گرفته نشد و این نیروها به فراموشی سپرده شدند.

دولت خواست با شعارهای به نام اردوی ملی و پولیس ملی این نیروها را در اذهان مردم غیرملی و اضافی نشان دهد و به بهانهٔ تشکیل کوچک اردو و پولیس به آنها در استخدام در وزارت های دفاع ملی، داخله و سایر ارگان های امنیتی جواب رد داده شد. مجاهدانی که روزی در رهبری این مجاهدان قرار داشتند، فقط نظاره می کردند و بس.

در صورتی که در تشکیل مجاهدان افغانستان در دوره های جهاد و مقاومت از اقشار مختلف جامعهٔ افغانستان حضور داشتند و این نیروهای جهادی افغانستان شمول بودند. بعد از آن که قوت های چندین ملیتی و ناتو نام اردو را به اردوی ملی و پولیس ملی تغییر داد، یک نوع سوء نیت این حاکمیت در برابر این دولت ایجاد گردید.

به نظر نویسنده، این ترکیب عظیم که به خاطر استقلال و تمامیت ارضی جان های خود را قربان نموده اند همه شان ملی اند و افغانستان را مانند خانهٔ خویش دوست می داشتند. شعارهای همچنان از قبیل جنگ سالار و جنایت کاران جنگی نیز در رسانه های داخلی و خارجی به آدرس مجاهدان کشور از سوی این حاکمیت و حامیان خارجی شان عنوان گردید، که نه تنها روحیهٔ رزمندگان را در برابر این حاکمیت تحریک نمود؛ بلکه انگیزه یی گردید برای تجرید این حاکمیت در کشور.

به طور دقیق بعد از اینکه خروج قوت های امریکایی در سال ۲۰۱۱ م به وقفه ها از سوی زعامت جدید امریکا و اوباما مطرح گردید، یگانه گزینه یی که بتواند جای این نیرو ها را بگیرد، بدون شک مجاهدان کشور خواهد بود. باید مردم افغانستان بدانند که یک چنین اعلان غیر مترقبه از سر دلسوزی وزارت دفاع ملی برای مجاهدان کشور نیست؛ بلکه از روی ناگزیری این تصمیم گرفته شده است؛ زیرا افغانستان به یک نیروی آب دیده و با کمیت بزرگ نیاز دارد تا در برابر هجوم مخالفان خویش که از سوی برخی از کشورهای منطقه و استخبارات آن سازماندهی می شود، برخورد نماید.

از سوی دیگر در برابر یک دولت ضعیف مخالفان کمتر تمکین می کنند و نمی شود از سنگر ضعف و ناتوانی وارد برنامهٔ صلح و تفاهم ملی گردید، باید در برابر زور گویی از زور و قدرت کار گرفته شود و در برابر تمایلات سیاسی و صلح جویانه دروازهٔ گفتگو و دیالوگ باز گذاشته شود، زیرا مشکل افغانستان با اندرزهای پدرانه حل نخواهد شد. باید با شرایط واوضاع پیش آمده، اسلحهٔ مشابه برداشت؛ یعنی بازور گویی باید از زور کار گرفته شود و در برابر تمایلات صلح جویانه، به صلح و آشتی تن در داد، با دست خالی نمی توان به سوی صلح وآشتی رفت و دیگران را به صلح دعوت کرد.

در این صداهای صلح جویانه که از سوی دولت در مقاطع مختلف صورت گرفته است، نه تنها مخالفان به صلح و آشتی تمایل نشان دادند بلکه آنها تشویق گردیدند و این صدای انسانی را ضعف دولت برای به دست آوردن حاکمیت سراسری خویش تلقی نمودند و به جنگ های خود چنان شدت بخشیدند که اعمال خشونت و ترور حتا به دروازه های کابل نزدیک گردید، ترس و دلهرهٔ قلوب مردمان مظلوم پایتخت و سایر هموطنان ما را در دهات و قصبات به تپش آورده است.

اشتباه بزرگ این بود که در آغاز کار از نیروی جوان وکار آزمودهٔ مجاهدان استفاده صورت نگرفت و با شعار های بلند بالا و دور از انصاف این نیروی ذخیره کشور را که همواره در برابر تجاوز بیگانگان چون سد سکندر استوار ایستاده اند، خواستند آنها را محو و نابود سازند، تا حدیکه تلاش صورت گرفت تا این نیروها و موجودیت آنها در تشکیل اردوی ملی، پولیس ملی و سایر ارگان های امنیتی کم گردد. روحیهٔ بی تفاوتی در میان لایه های مجاهدان و دولت های پس از ادارهٔ موقت در افغانستان به وجود آمد.

شرایط و اوضاع آشفتهٔ افغانستان می طلبد، تا صادقانه دولت، مجاهدان آب دیده و دلسوز را در صفوف ارگان های رزمی و امنیتی تنظیم نموده و از این نیروی ذخیره و فولادین در جهت ثبات و استقرار سیاسی کارگرفته شود. در صورتی که نیروی های خارجی کشور را ترک کنند، باید جای آنها را نیروی با تجربه و کار آزموده پر نماید در غیر آن، کشور در یک خلای نظامی قرار خواهد گرفت. ترکیب اردوی ملی و پولیس ملی از مجاهدان و جوانان تحصیل کرده، از اقوام مختلف می تواند خلای به جا مانده از نیروهای ائتلاف بین المللی را پر سازد.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می‌کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتي جمعيت اسلامي افغانستان

- مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
- مطالب آمده مسترد نمی گردد.
- آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

نمایندگان مجلس:

تقلب در کشور به یک قاعدهٔ کلی تبدیل شده است

گزارش از عنایت

انتخابات پارلمانی ۲۷ سنبله سال روان با وصف این که از سوی حکومت موفقیت آمیز خوانده شد، اما اسناد و شواهدبعدی نشان داد که این انتخابات نسبت به دوره های گذشته نیز از تقلب وجعل خالی نبوده است.

آگاهان امور معتقد اند که در به انحراف کشاندن روند انتخابات افراد حکومتی، منسوبان کمیسیون انتخابات و هم نزدیکان نامزد وکیلان که از نفوذ و قدرت برخور دار بودند، استفاده شده است.

کمیسیون شکایات انتخاباتی می گوید که مواردی بیش از ۳۰۰۰ شکایات از سراسر کشور تا به کنون به آن اداره رسیده است. این کمیسیون سوگند یادکرده است که با تمام موارد رسیدگی خواهد نمود.

اما این که آیا نهاد های مسوول می توانند به شکایت های رسیده رسیدگی برای پرسش لازم کنند و آرای واقعی مردم را از آرای غیر واقعی تفکیک نمایند؟ زمان پاسخ خواهد گفت.

مولوی عبدالعزیز نمایندهٔ مردم بدخشان در این را بطه می گوید: اصل انتخابات یک پدیدهٔ خوب است که برگزار شده، اما سوال اساسی این است با وصف این که کمیسیون انتخابات با تمام وعده هایی که داده بود باز هم ناکام برآمد و همان روند ناکام تقلب و جعل که از انتخابات های گذشته به میراث مانده بود در این انتخابات تکرار شد.

به باور مولوی عبدالعزیز کسانی مانند افراد دولتی، اقارب نامزدان که صلاحیت دولتی داشتند و افراد مربوط به کمیسیون انتخابات، در تقلب دخیل هستند که باید مجازات شوند، تا به دیگران عبرت گردد.

در همین حال صادقی زاده نیلی نمایندهٔ مردم دایکندی می گوید: تقلب وسیع در دایکندی صورت گرفت. این تقلب به اشکال مختلف از توزیع کارت های جعلی گرفته تا نبود امنیت را در بر می گرفت.

به باور آقای نیلی نگرانی عمده یی که در بحث تقلب مطرح است نه پیروزی و ناکامی افراد، بلکه زیر سوال رفتن نظام مردمسالار و شکست دموکراسی و مردم سالاری در کشور خواهد بود. ص۶

بی سوادی، عامل عقب ماندگی جامعه

مصباح شعیب

از روز سواد در افغانستان که همه ساله به تاریخ ۱۷ سنبله تجلیل به عمل می آمد، امسال با تأخیر به تاریخ ۶ میزان در لیسهٔ امانی کابل با حضورداشت رئیس جمهور، تعداد زیادی از معلمان و شاگردان معارف و اعضای بلند پایهٔ دولتی بزرگداشت به عمل آمد.

در کشور ما در مجموع معمول است هر کسی در رأس مسوولیتی قرار می داشته باشد سعی اش بر این است تا سطح فعالیت های کاری اش را بزرگ جلوه دهد و از کمیت و کیفیت و ترقی و توسعه و پیشرفت و فعالیت ها صحبت شود، اما محاسبه روی کاستی ها و کمبودی صورت نمی گیرد و اصلاً نباید از عقب ماندگی ها و مشکلاتی که سر راه قرار دارد، صحبت شود و هرگاه منبعی هم کاستی های آن اداره را برملا سازد، گمان بر این می رود که گویا در مخالفت قرار دارد ترویج چنین فرهنگ حاکم بر جامعه، اشتباهی است که جامعه و باشندگان آن را به عقب رهنمون می سازد و جلو پیشرفت را در جامعه می گیرد. باید نواقص برملا گردد، راه حل ها جستجو شود، گراف های عقب مانی و پیشرفت ترسیم گردد، تا مردم در روشنایی آن بتوانند راهی را که می روند و گامی که می نهند، آگاهانه بردارند و بروند و تا به چاهی نیفتند.

فراگیری علم و خواندن را خداوند متعال به بندگانش در اولین وحی به پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وسلم ارشاد فرموده که، اقراء یعنی بخوان. و حضرت پیامبر هم طلب علم را بر مرد و زن فرض اعلان داشته است. در مقوله هایی از بزرگان هم به فراگیری تعلیم تأکید شده و



ناخوان ها را جاهل خطاب کرده و آن ها را کور خوانده اند.

بی مناسبت نیست از یک جوان بی سواد حکایه کنم که در تلویزیون طلوع می گفت: روزی آدرس داکتری را در دست داشتم و می خواستم جهت تداوی نزدش بروم در حالی که در روبروی معاینه خانهٔ داکتر قرار دارم و لوحهٔ درشت نیز دارد ایستاده هستم، اما ورقه یی که آدرس داکتر در آن نوشته شده، برای کسی دادم. او به من نگریست و به لوحهٔ داکتر، گفت: مکتب نخواندی، اینجاست که ایستاده یی، من هم بسیار تأسف کردم و با خود زمزمه کردم که واقعاً فرقی میان من و کور وجود ندارد. زیرا اگر سواد می داشتم مشکلی در یافتن آدرس نداشتم.

درست است که در طی نه سال اخیر، پیشرفت هایی را در عرصهٔ معارف بعد از حکومت طالبان شاهد بوده ایم ص۷

شب تاریک و بیم موج ...

مشام و ذهن و اندیشه ما، رسوب می کند.

در می یافتیم که عرق شرم، از سر تا پای ما جاری بود و زبان ما در برابر هر شکوه و هر گلایه و هر زهر خندی که از شش جهت به ما می رسید، گنگ بود و لال و ساکت!

ما چگونه می توانیم انکار ورزیم:

خانهٔ نازنین خود را، کابل زیبا و وفا جوی خود را، در راستای قبول میزبانی او از خود، هزاران شهید داده بودیم و تعهد سپرده بودیم که پاسدار صادقش باشیم و... اما، با ارتکاب گناه، خامی، فساد، قدر ناشناسی و ...، مهر تأئید می گذاشتیم، استقلال و شکوه و وقار و افتخارش را- که گوهر هایی اند گران سنگ و نعمت هایی اند عظیم از سوی خدا...- بهاء و ارزش لازمی قایل نبودیم.

کابل حق داشت بر ما نبخشد، کابل حق داشت بر ما بشورد، کابل حق داشت نفرین نثار ما کند و حق داشت که ما را از کنار خود به دور بریزد. زیرا: چه روز های سیاهی نبود که در لباس مجاهد، بر سر ساکنین مظلوم و قدرشناس او، نیاوردیم.

ما چگونه می توانیم از آن همه ویرانگری هایی که در حق او روا داشتیم، انکار نماییم؟

آیا ممکن است از به یغما رفتن آن شکوه و عظمت پارینهٔ که این قلب زیبای کشور از آن بر خوردار بود، اغماض کنیم؟

چه کسی می توانست از شیوع ویروس فساد و رشوه و اختلاس و تجاوز بر ناموس وحرمت مردم شریف و بی وسیله، و بذر تخم فتنه و مصایب و کشت تعصبات نا روا و از پا افگن نژادی و قومی و قبیله ای و مذهبی چشم پوشی کند؟

هیچکس...!

ورنه پاسخ فروافتادن خانه های ویران و عمارت های مجلل و با شکوه و تاریخی را چه کسی می توانست بدهد، وگرنه جواب انجام نیافتن جزئی ترین کاری را در بعضی ادارات بدون پرداخت رشوت، چه کسی می توانست تضمین کند؟

و یا چگونه ممکن بود که بگوییم: فرق های آنانی که، با میخ های فولادین سوراخ سوراخ شده بود، با دست آدم انجام نپذیرفت؟!

و یا چگونه می توانستیم به غارت رفتن اموال و آثار گران قیمت و پایین کردن سیاه سرهای مظلوم، در مسیر راه ها و شاهراه ها و "پاتک" های جهنمی و ستاندن پول و لباس و...، و صد ها نوع ظلم و جبر دیگر به دست افراد غیر مسؤول و استفاده جو را، نادیده بگیریم؟ ر نوشت تابع رفتار و کردار آدمی است.

موریس میترلینگ

روزگا است اینکه گه عزت دهد، گه خوار دارد
چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد